

یاد و کاش 
حنانه میرباقری 
کیومرث.ف 

پادشاه گمشده



یادمان ماند برای دوست داشتن کسی،
سر کسی منت نگذاریم.



WWW.TAAKROMAN.IR



شناسنامه کتاب:

دسته بندی: دنبوشته

نام اثر: یاد و کاش

نام نویسنده: حنانه میرباقری کاربر انجمن تک

رمان

ژانر: تراژدی، عاشقانه، اجتماعی

طراح: کیومرث.ف

ویراستار: Pegah.a

کیبست: *S.M.Z*

این کتاب در سایت تک رمان آماده شده است

www.taakroman.ir

مقدمه:

نیمی از عمرمان را در یاد یادآوری و یادگاری‌ها بودیم و نیم دیگرش را با ای کاش گفتن به فنا بردیم. کمی درنگ، میان این همه یاد کردن‌ها و کاش گفتن‌ها، نیاز است. کمی صبر و پیشه، ناگه چیز جدیدی را به یادت می آورد.

تک رمان

یاد آن روزها بخیر!

روزهایی که بخشنده و آمرزنده شدند را می‌گوییم.

دقیقا همان روزهایی که ساده و بی‌دغدغه زندگی کردیم.

همان دورانی که بدون فکر به زمانی مثل حال، می‌خندیدیم. یادت می‌آید؟

تو را نمی‌دانم؛ ولی دل من برای روزهایی که رفته‌اند و بر نمی‌گردند تنگ است!

اما می‌دانی، جای یاد آن روزها، یاد تو در دلم زنده است.

آن‌ها نخواهند برگشت؛ ولیکن می‌دانم چند روزی در این دنیای زوری زندگی کرده‌ام.

کاش می‌شد هیچ‌وقت بزرگ نمی‌شدیم!

نه تنها من؛ بلکه این آرزوی خیلی از آرزوداران است.

حداقل همه یک‌بار، یک‌جا و در یک مکان این جمله را گفته‌اند و طلب کرده‌اند.

می‌دانی کودکی زمان نابی است!

راست می‌گفتند که فراموش می‌کنی، راست می‌گفتند چیزی نمی‌فهمی و راست می‌گفتند که قدر

کودکی را نمی‌دانید. دلم برای همان نفهمی‌ها تنگ شده! تنگ روزهایی که می‌دانم رفته‌اند و

بر نمی‌گردند؛ ولی میان تمام بدی و زشتی و پلشتی‌های زندگی، تنها این را می‌دانم که اگر بزرگ

نمی‌شدم، عشق را نمی‌فهمیدم و آن را هم فراموش می‌کردم.

یادت هست زمانی را که دروغ، گناه کبیره بود؟

یادت هست زمانی حرف‌ها بوی نا نمی‌داد؟

آن زمان‌ها حرف راست، فقط مختص کودکان نبود.

آن زمان دروغ بود که فقط مختص مفسد بود.

هی، یادش بخیر!

زمانی آدم‌ها شبیه ظاهرشان بودند؛ اما یادت بماند که الان، مردم قدر آدم‌های خوب را بیشتر می‌دانند.

کاش می‌شد هرچه را که دیدیم و نپسندیدیم فراموش کنیم!
کاش می‌شد، دلتنگی‌ها، دوری‌ها، خستگی‌ها، نامردی‌ها و تمام بدی‌ها را فراموش کنیم!
اصلاً ای کاش می‌شد هیچ‌کدام را نمی‌دیدیم.
کاش می‌شد گشنگی درویش و آوارگی بی‌کس را اصلاً نمی‌دیدیم.
کاش...

هیس! با ای داد و ای کاش ما، هیچ درد بی‌نواپی درمان نمی‌شود!
گر مردی، راه چاره‌ای که مستمند را خلاصی دهد، پیدا بنما!

اولین قدم کودکی‌ات را یادت می‌آید؟
یادت می‌آید چندبار با خنده از روی زمین برخواستهای؟
یادت نیست؟ اشکالی ندارد.
تنها شور و شوق را یادآوری کن، همان برای بلند شدنت کافیه. همان شوقی که روی دوپا ایستادن را یادت داد، تنها ایستادن را هم یادت می‌هد.
اولین روز مدرسه‌ات را یادت می‌آید؟
از این پس همیشه، همان‌گونه دنبال کشف عجایب باش.
اولین خنده‌ی ته دل‌ات را یاد داری؟ زین پس از حالا هم به همان شکل بخند.
دیدی؟ یادها همیشه هم بد نیستند.

ای کاش مرز بین خریدنی‌ها و فروختنی‌ها مشخص می‌شد!
 کاش همه می‌دانستند احترام و مهربانی، نه خریدنی است و نه با زور می‌شود!
 کاش می‌دانستند همه‌چیز با پول، جور نمی‌شود!
 کاش یادشان باشد شخصیت یک آدم فروختنی نیست و نمی‌توانند همه را بخرند!
 ولی ای کاش امکان خرید بعضی چیزها بود!
 دلم سبد خریدی می‌خواهد که در آن چند لبخند شیرین، ذره‌ای آرامش، کمی خواب و خیال آسوده
 با عصار مهر، بار کنم و با خود ببرم.
 ای کاش جای خریدنی‌ها و فروختنی‌ها در این دنیای یک قرونی، عوض می‌شد!
 می‌دانی، اصلاً ای کاش آدم آن سیب را هیچ‌وقت نمی‌خورد!
 اما مطمئناً اگر خدا این‌گونه آدم را تنبیه نمی‌کرد، آدم گستاخ‌تر می‌شد؛ و حال همه‌ی ما در دنیای
 بدتر از اینجا نفس می‌کشیدیم.

دنیا! مرا یادت باشد.
 تو گریه‌هایم را دیدی، بی‌نوایی‌ام را دیدی. خستگی‌ام، ناامیدی‌ام، بی‌کسی‌ام... همه و همه را دیدی؛
 اما زین پس، مرا خوب به‌خاطرت بسپار.
 روزی کاری خواهیم کرد که یاد بردن من که هیچ، مرا از جلوی نگاهت هم کنار نبری.
 ماییم و نوای بی‌نوایی، بسم‌الله اگر حریف مایی!

کاش می‌شد در لحظات خوشی، به دنیا سرعت‌گیر ببندیم! کاش می‌شد جلوی شتاب‌زدگی عقربه‌های
 ساعت را به وقت شادی بگیریم!
 کاش می‌شد دکمه‌ی مکث دنیا را پیدا می‌کردیم و مثل یک بچه‌ی آرام و بی‌دغدغه، چندی بدون

دلهره، گذر زمان را زندگی می‌کردیم!

خوب می‌دانم، کاش‌هایم جوابی ندارد، غیر از یک راه.

لازم است زمان را تکرار کنم. لحظاتی که می‌خندیدم، لحظاتی که زندگی می‌کردیم و لحظاتی که ساعت برایم بی‌معنا می‌شد را باید یادآوری کنم.
دل‌م می‌خواهد شبانه‌روز، ذهن و اذهانم را وقف آن لحظات کنم تا به روزی برسیم که بتوانم آن‌ها را تکرار کنم.

یادمان باشد اگر یادمان، یاد کسی را مدام یادآور می‌کند، این هنر اوست.

سخت نیست به یاد سپردن؛ ولی سخت است به یاد داشتن.

سخت نیست یادت بماند او سختی کشیده؛ ولی سخت است یادت بماند در سختی‌هایش بمانی.

کمی یادت بماند که در یاد ماندن سخت نیست.

ای یاد وفادار من! تو هم وفاداری کن به یاد، یار هنردوستم.

کاش می‌شد یاد بگیریم، همان‌گونه که آدم بدون تظاهر زیباست، قضاوت نکردن هم زیباست!

کاش همه بدانیم هر که هر جوری که هست، به ما ربطی ندارد!

کاش یادمان بماند، ظاهر و رفتار هر کس، مربوط به خودش است!

یادمان بماند نخواهیم برای دوست داشتن، کسی را تغییر دهیم. یادمان بماند، برای دوست داشتن

کسی، سر کسی منت نگذاریم.

روزی که همه، همچون انسان‌هایی این‌چنین شویم، دیگر در دنیا آدمی دورو نخواهد ماند.

یادش بخیر خدایا!

یاد آن روزها که مثل کودکی در آغوشت، در خانه‌ی تو مهمان بودم، بخیر!

یادش بخیر آن روزها که این دنیای نامرد نبود!

دنیایی که هر روزش هزاران درس یادت می‌دهد، نبود. درس‌هایی که بدون آموزش هستند و یک‌هو امتحان می‌شوند.

خدایا! دلم برای خانه‌ات تنگ شده!

مرا یادت نرود.

قبول دارم که خیلی وقت‌ها مراقبم هستی و به من خیلی چیزها را یادآوری می‌کنی؛ اما من باز نادیده می‌گیرم.

خدایا! می‌دانم؛ ولی من جز تو کسی را ندارم.

خواست به من باشد.

کاش دنیا دکمه‌ی مکث داشت!

کاش می‌شد بعضی وقت‌ها واقعاً بگویی:

-دنیا! صبر کن. کمی خسته‌ام!

قبول دارم نباید جا زد، قبول دارم نباید تسلیم شد؛ اما گاهی نیاز داری کسی، کمی درکت کند.

بگویی خسته‌ام و او هیچ حرفی نزند. حرف نزند و واقعاً تو را بفهمد.

بفهمد تسلیم نشدی، اما نیاز به استراحت داری.

این دکمه مکث، چیزی جز کمی آرامش و کمی استراحت نیست. کم است؛ اما چنان بلندت می‌کند که در باورت نمی‌گنجد.

کاش این دکمه مکث را فراموش نکنیم!

یادت بخیر نیامده!

لحظه‌های نیامده را می‌گوییم. دلم شدید هوایشان را کرده!
آن خنده‌های بی‌دغدغه، آن لبخندهای صادقانه و آن همه از تو که از آن من بود. یاد همه‌شان بخیر!
آهای تو! بدان که اگر گفتند دلت برای نداشته‌هایت تنگ نمی‌شود، دروغ است. آخر من خودم، بارها
حسرت باور رویاهایم را خورده‌ام.

هرچند، همین حسرت‌ها مرا به جای بی‌حسرتی کشانده.

درست اینجا، جایی همین‌قدر دور، همین‌قدر دوست.

سال‌ها خون دل خوردم تا سال‌های بعد، کاش بر زبان نیاورم!

می‌دانی چه شد؟

یافتم همیشه یک «کاش» هست که بگویی.

همیشه دردی هست که حس کنی و همیشه‌ی همیشه، فقط غم است که تنها نمی‌ماند.

پس کمی آرام برای دلت زندگی کن، برای حال الانت.

هروقت کاش گفتی، همان موقع دنبالش برو. اگر شد، همان موقع برطرفش کن.

حسرت‌های کوچکت را تبدیل به گردابی کثیف از عقده نکن.

دوستت دارم!

با توام، خیلی دوستت دارم!

عقده جان! حسرت جان! هر که هستی، هر چه هستی، دوستت دارم!

آخر تنها کسی که مرا به قله‌ی قوی بودن رساند، تو بودی.

اگر حسرتی نبود، هدف هم نمی‌آمد.

اگر عقده‌ای نبود، علاقه‌ای نمی‌آمد.

اگر امیدی نبود، زندگی هم نمی‌آمد.

همین نشیب‌های زندگی، به فرازها ارزش داده است.

ای کاش می‌شد گاهی وقت‌ها، مغز آدم را تنظیم کرد!

کاش می‌شد فقط برخی اوقات، مغز بی‌قلب، درک و فهم داشت!

کمی فکر کن. گاه در اوج خستگی‌ات، درماندگی‌ات و بی‌کسی‌ات، کسی می‌رسد که تمام وجودش را

خرج کرده تا لبخند تو را ببیند؛ اما امان که این مغز بی‌درک، خستگی‌اش را بر یوسفی غریب خالی

می‌کند.

دلم دنیای خودم را می‌خواهد خدا!

جایی که کسی تک و تنها علمدار نباشد، جایی که کسی غریب کنعان نباشد، جایی که دغدغه، جای

نداشته باشد و جایی که فقط من باشم و دلم.

باشد که روزی در دنیایم زندگی کنم.

در بی‌کسی و تنهایی، دلم آرام گیرد. با قطره‌ای باران، با قلمی رنگی و با فنجان‌ی چای؛ همین قدر

ساده.

یاد شب‌گردی‌هایم در دل شب‌هایت، بخیر!

می‌دانی، دلم برای تنگ می‌شود!

برای تو، برای هوایت، برای هوای شهرت، برای خیابون‌ها و کوچه‌های شلوغ این شهر و حتی

ماشین‌های سفید و پرتردد شهرت تنگ می‌شود!

این دل برای غربت روز اول من و میزبانی تو، تنگ می‌شود!

دل است دیگر، حتی برای اسم و آوازه‌ات هم تنگ می‌شود.

کاش می‌شد گاهی آدم‌ها، ربات‌وار زندگی کنند!

از آن ربات‌هایی که نه قلب دارند و نه حسی احساس می‌کنند. آخر آدم‌ها، گاهی بین دردهایشان گیر

می‌کنند.

نمی‌دانند دل بسوزانند یا اینکه دلتنگ شوند.

دلی که گاهی آنقدر گرفته و شبیه هوای پایتخت می‌شود که دیگر نای نفس کشیدن ندارد.

دل مگر چقدر طاقت دارد؟ مگر چقدر سخت است؟

دلی که با کوچک‌ترین تلنگری از هم می‌پاشد را می‌گویم.

دلی که با کوچک‌ترین خاطره‌ای آوار می‌شود را می‌گویم.

ای آدم‌هایی که این دل لطیف و نازپروده را سخت و سنگ کردید! ای آدم‌هایی که دور این دل، خط

قرمز کشیدید! این روزها را یادتان بماند که مبادا از خط مرگتان رد شوید.

خورشید ما هم بالاخره روزی طلوع می‌کند.

این فایل در سایت تک رمان تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد.

برای منتشر کردن آثار خود به سایت تک رمان مراجعه کنید.

taakroman.ir

forums.taakroman.ir

